

سریال شادمانی پدر

معصومه سادات میرغنی

روایت‌هایی از شباهت‌های رفتاری امام علی و امام حسن 8

بردباری

■ پدر

بارها مردم دیده بودند که عبا... زیر آشکارا به امام علی دشنام می‌دهد و هر بار حضرت سکوت می‌کند. عبدالله در جنگ جمل اسیر شد. حضرت علی علیه السلام روبرویش ایستاد، نگاهش کرد و گفت: برو! دیگر نبینمت!

سعید بن عاص نیز دشمن سر سخت امام علی علیه السلام بود و بارها او را دشنام داده بود. او نیز در مکه با حضرت روبرو شد. اما مولا تنها رویش را برگرداند و سکوت کرد. خیلی‌ها در تعجب مانده بودند که چرا حضرت، عبدالله بن زبیر را آزاد کرد و از سعد بن عاص در گذشت.

■ پسر

مرد دشمنی دیرینه‌ای با امام علی علیه السلام داشت. در راه بود که به امام حسن علیه السلام برخورد. با تندى بسیار از او پرسید: «آیا تو پسر علی هستی؟» امام حسن علیه السلام فرمود: «آری! فرزند اویم!» مرد تا می‌توانست به امام حسن و پدرش ناسزا گفت!

حضرت صبر کرد تا کلام مرد به پایان رسید. سپس با مهربانی و خوش‌رویی فرمود: «به گمانم در این شهر غریبی! اگر به خانه نیاز داری، به تو خانه می‌دهم؛ اگر به مال نیاز داری، به تو می‌بخشم و اگر کمک دیگری می‌خواهی، بگو تا انجام دهم. شاید مرا با کس دیگری اشتباه گرفته‌ای. اگر جایی می‌خواهی بروی، تو را راهنمایی کنم و اگر بارت سنگین است، در آوردن آن به تو کمک کنم. اگر گرسنه‌ای سیرت کنم؛ اگر برهنه‌ای، تو را بپوشانم. اگر بارت را به خانه من بیاوری و تا وقتی که در این شهر هستی میهمان من باشی، خوشحال می‌شوم. منزل من بزرگ است و برای آسایش تو فراهم است.»

مرد شامی بسیار گریست و گفت: «گواهی می‌دهم که جانشین خدا بر زمینی و خدا بهتر می‌داند که بار رسالت را بر دوش چه کسی گذارد. تا اکنون تو و پدرت را بیش‌تر از همه مردم دشمن می‌داشتم، ولی اکنون تو دوست داشتنی‌ترین بندگان خدا پیش من هستی.»

تقوا

■ پدر

حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: «... هرگاه خداوند بخواهد بنده‌ای را گرامی بدارد، او را گرفتار محبت خود می‌کند... هر زمان دیدی خداوند سبحان تو را با نام خود آرامش می‌بخشد، پس بدان دوست دارد و «سپاسگزار باش» و هنگامی که دیدی آفریدگار تو را با مردم آرامش می‌بخشد و از یادش هراسان می‌شوی، پس بدان «به خاطر کارهای زشت» تو را دشمن می‌دارد.» حضرت علی علیه السلام گرفتار محبت خدا شده بود، آنچنان که در محراب عبادت تیر را از پایش کشیدند و ذره‌ای احساس درد نکرد.

■ پسر

فرزندش حسن نیز مانند پدر بود. عابدترین مردم زمان خویش بود و همیشه ذکر بر لب داشت و اهتمام فراوانی در شب زنده‌داری. بارها دیده بودند که هنگام وضو گرفتن، تمام بدنش می‌لرزد و رنگ چهره‌اش زرد می‌شود. علت را پرسیدند.

حضرت فرمود: «بنده و عبد خدا باید هنگامی که آماده بندگی به درگاه او می‌شود، از ترس او رنگش تغییر کند و اعضای بدنش بلرزد.»

هوای نجیب

دیوار

۲۲

ش ۱۳۴

مدینه هنوز روشن است.

باید این هوای نجیب را نفس کشید.

باید عطر پیامبر را تا عمق جان فرو برد.

پیامبران افراد غریبی هستند؛ حتی اگر صد و بیست و چهار هزار نفر باشند.

هر کدام در زمانی خاص و در مکانی خاص برانگیخته شده‌اند. با این‌که تنها بوده‌اند، ولی نبودشان شهر را یک جا خالی کرده است. پیامبران مثل معجزاتشان منحصر به فرداند. تا آن‌جا پیش می‌روند که می‌توانند خود را در مقابل نیروهای شر حفظ کنند. این معصومیت آنان را با عالم غیب و ارواح، با ملائکه و با اشیاء پیوند می‌دهد.

تا آن‌جا پیش می‌روند که خداوند آن‌ها را دلسوز بشر می‌یابد و ردای پیامبری را به دوش‌شان می‌اندازد و به سوی مردم روانه‌شان می‌کند.

حالا آخرین پیامبر در بستر ارتحال افتاده.

دل مردم شور می‌زند.

این روزها مردم مدینه خبرهای ضد و نقیض می‌شنوند.

– بالاخره یهود کار را تمام کرد. یادتان می‌آید آن روز کنار دیوار قلعه بنی نضیر را؟! اگر پیامبر از نیت شوم آن‌ها با خبر نمی‌شد همان روز او را از دست می‌دادیم.

– مگر نمی‌دانید بیش‌تر اجداد پیامبر با مرگ طبیعی از دنیا نرفته‌اند. آن از هاشم که در سفر جان داد، آن هم از عبدالله که دور از شهر و دیار و مشکوک درگذشت.

– یهود عاقبت ما را به روز سیاه نشاناد.

شاید کار آن زن باشد که بعد از خیبر برای پیامبر گوساله بریان آورد. _ شاید هم کار منافقین مدینه باشد. یادتان نیست آن دوازده نفر را که برای پی کردن شتر پیامبر رفته بودند و هنگامی که رسول خدا آن‌ها را دیده بود از نیت شوم خود منصرف شده بودند و در راه بازگشت از گردنه کوه یکی‌شان از شتر افتاده بود و پایش شکسته بود؟

– کسی چه می‌داند اما مصلحت این است که آرام باشیم. حالا وقت جدال نیست. چه کسی را می‌شود متهم کرد؟ گیرم به پیامبر به جای دارو سم داده‌اند، ولی مگر می‌شود این گدازه‌ها را با کسی گفت؟

اصلا آن‌ها که می‌دانند، می‌دانند و آن‌ها که نمی‌دانند بگذار خیال کنند پیامبر با مرگ طبیعی دنیا را ترک می‌کند. او رسالتش را به پایان برده و راه رستگاری را هموار کرده است. راهی که ختم به خیر می‌شود. راهی که به رضایت خدا می‌رسد...

کمک به فقرا

پدر

مرد نزد حضرت علی آمد و گفت: ای امیر دین باوران! مردی نیازمند! حضرت نگاهی به مرد کرد و فرمود: نشانه‌های ناچاری را در چهره‌ات می‌بینم. خواسته‌ات را بر زمین بنویس «که گفتن آن بسی دشوار است». مرد خواسته‌اش را بر زمین نوشت.

پسر

مرد فقیر پنج درهم گرفته بود اما می‌خواست نزد کسی برود که به او کمک بیش‌تری بکند.

عثمان بن عفان او را به سمت امام حسن، امام حسین ۸ و عبدالله بن جعفر که در مسجد نشسته بودند، راهنمایی کرد.

مرد فقیر نزد امام حسن رفت و نیازش را گفت.

امام حسن علیه السلام به او فرمود: «کمک خواستن از دیگران، تنها در سه مورد رواست:

۱. خون‌بهایی گردن انسان باشد و توان پرداخت آن را نداشته باشد.

۲. بدهی سنگینی داشته باشد و از عهده پرداخت آن بر نیاید.

۳. درمانده‌ای باشد که دستش به جایی نمی‌رسد.

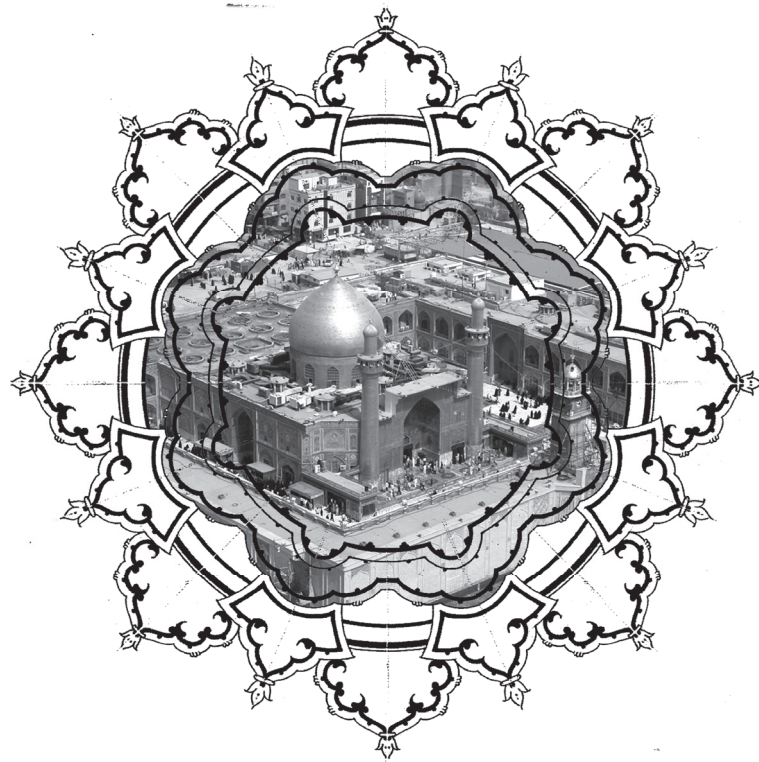
تو کدام یک از این سه دسته هستی؟

مرد فقیر علت نیازش را گفت.

امام حسن علیه السلام پنجاه دینار طلا، امام حسین علیه السلام چهل و نه درهم و عبدالله بن جعفر نیز

چهل و هشت درهم به او کمک کردند. عثمان بن عفان که شاهد ماجرا بود، گفت:

«به راستی که این خاندان، کانون علم و حکمت و سرچشمه همه نیکی‌ها هستند.»



همنشینی با قرآن

پدر

در همنشینی‌اش با قرآن، همین بس که عبدالرحمان سلمی می‌گوید: «سوگند به خداوند، هیچ قریشی را ندیدم که بیش از امام علی علیه السلام قرآن بخواند.»

محبوب‌ترین آیه برای او، آیه چهل و هشتم سوره نساء بود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»

حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: «قسم به پروردگار هیچ آیه‌ای فرود نیامد جز این که دانستم درباره چه نازل شده و کجا فرود آمده است... بدانید که این آیه قرآن اندرز دهنده‌ای است که در اندرزش رنگ فریب نیست و راه نماینده‌ای است که گمراه نمی‌کند و سخنگویی است که دروغ نمی‌گوید.»

پسر

فرزندش حسن نیز از کودکی علوم قرآن را به خوبی می‌دانست. صوتی زیبا داشت و هر شب پیش از خواب سوره کهف را می‌خواند.

روزی مردی سرگردان به مسجد آمده و به دنبال تفسیر آیه شاهد و مشهود بود. ابن عباس در پاسخ گفت: «شاهد روز جمعه و مشهود روز عرفه است.»

ابن عمر پاسخ داد: «شاهد روز جمعه و مشهود روز عید قربان است.» اما حسن بن علی که کودکی بیش نبود، فرمود: «شاهد رسول خدا و مشهود روز قیامت است، مگر نخوانده‌ای که خداوند درباره رسولش می‌فرماید: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» و نیز درباره قیامت می‌فرماید: «ذلک یوم مجموع له الناس وذلک یوم مشهود.»^۲

مرد لحظه‌ای فکر کرد و سپس گفت: «به درستی که گفته حسن نیکوتر است!»

۱. سوره بروج آیه ۳. ۲. سوره احزاب آیه ۴۵. ۳. سوره هود آیه ۱۰۳.

علم و دانش

پدر

مولا علی علیه السلام شب و روز از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پرسید و پاسخ سؤالاتش را می‌گرفت.

هرگاه ساکت می‌شد، پیامبر خود لب به سخن باز می‌کرد.

تأویل و تفسیر تمام آیات را می‌دانست. هیچ کدام از آموخته‌هایش را فراموش نمی‌کرد و این به برکت دعای رسول صلی الله علیه و آله بود که فرمود: «خداوند! دلش را از دانش و فهمیدن، حکمت و نور لبریز کن!»

پسر

حسن علیه السلام از کودکی هر روز به مسجد می‌رفت، سخنان وحی را به خاطر می‌سپرد و به خانه که می‌آمد، برای مادر بازگو می‌کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در موردش فرمود: «بدانید که حسن پس از من

پیشوا و راهنمای شما خواهد بود. او هدیه‌ای از

خدا برای من است. درباره من، شما را آگاه

خواهد کرد و مردم را با آثار علم من آشنا

خواهد ساخت.

سیره و روش زندگانی مرا زنده خواهد

کرد؛ زیرا رفتار او مانند رفتار من است.

خدا به او عنایت دارد خدا رحمت کند

کسی را که او را واقعاً بشناسد و به

پاس احترام من به او نیکی کند.»

